

روانشناسی اسلامی

(۱۲)

... وقتی آقای آموزگار بشارت کرد که کلاس خود میگوید: هر کس امره او از ۱۷ بالاتر بود، فلان جایزه را دریافت خواهد کرد، بدون آنکه از نتایج اصلی موفقیت و تحصیل بعدی بمیان آورد تنها یک تحریک ساده ابتدائی بعمل آمده است و نیروی فعالهٔ کودک و دانش آموز بخاطر دریافت پاداش و جایزه بکار افتاده، یا از بیم تنبیه شدن کاری را انجام داده است.

اما اگر این کار انجام شده را از نظر روانی ارزیابی کنیم بقیمت همان پاداش و جایزه یا نجات از کیفر، تقویم شده و کوچکتر بن خاصیت دیگری را نمیتوان از آن انتظار داشت.

صحیح است که کاری انجام گرفته و دانش آموز درسی را آموخته اما از خاصیت و ارزش ذاتی آن کمترین ادراک و احساسی نداشته و هرگز نمیتواند بدان خاصیت و کار به چشم احترام نگاه کند. درست است که با تحریک و استخدام غریزهٔ خود دوستی کودک از راه تشویق و تهدید، وی را بکاری واداشته و عملی انجام شده است اما اگر بهمین ترتیب پیش برود این کودک اصل کار را آنقدرها مقدس نشناخته و بآثر مستقیم آن چندان آشنائی پیدا نکرده است.

اینهمین کودک است که اگر با همین برنامه رشد کند و هیچ کجا با ارزش ذاتی کار آشنا نگردد فردا که خود آموزگار و دبیری شده است تنها بخاطر حقوق سر کلاس آمده و کار خود را آنطور که هست مقدس نمیشناسد.

اینهمین آموزگار و دبیر است که وزنه خود را پیش از هر چیز بمقیاس حقوقی که میگیرد حساب کرده و بهیچوجه بآثر مستقیم کار خود، که تعلیم و تربیت انسانی است توجهی نداشته و چون شماع خود دوستی وی توسعه نیافته و سودی که

دیگران از او میبرند بحساب نمیآورد، بخاطر مشکل ناچیزی از شغل خود گله کرده ابراز نارضایتی میکند .

این همین کودک است که چون خود، نویسنده و یا گوینده علمی، اجتماعی و یا مذهبی میگردد، قبل از هر چیز مقدار سود و درآمد کار خود را مطالعه کرده و بنقش و اثری که در فکر و روح اجتماع گذارده و کمکی که به برفت علمی، اجتماعی یا مذهبی مردم میشود کمترین توجهی ندارد .

این همین گوینده یا نویسنده است که اگر انتظارات مادی او تأمین نشده شغل و موقعیت خود را که مقدسترین پستهاست تحقیر نموده همیشه اظهار نارضایتی میکند .

این همین کودک است که چون خود پزشک و دکتری شد پیش از هر چیز درآمد و حق و زیت خود را مطالعه نموده و شغل خطیر و حساس خود را که پس از تعلیم و تربیت مقدس ترین شغلهاست بمقیاس درآمد خود محترم میشمارد .

و بالاخره این همین کودک با همین سبک تربیت است که چون به حساسترین پستهای اجتماعی دست یابد تنها از دریچه شخصی کار کرده و ارزش و قدس ذاتی کار و خدمت اجتماعی را نمیشناسد .

او تا جایی برفع اجتماع کار میکند که نفع شخصی وی محفوظ بماند و در حقیقت با پست اجتماعی برای خود کار میکند اگر خاصیتی هم برای اجتماع داشته باشد مربوط با او نبوده و نتیجه قهری کار است

اینجا است که اجتماعی پر جمعیت با تشکیلات عریض و طویلی زندگی میکند اما کارها بکندی و سنگینی خاصی انجام میشود زیرا آنچه مورد نظر همه است مستقیماً زندگی مادی و درآمد و سود شخصی است همه جا کار را برای درآمد میکنند نه برای کار، همه خود را فقط در شعاع کوچک و محدودی میخواهند، همه بشخص و لوازم زندگی شخصی علاقه مندند .

در این اجتماع و با این سبک تربیت، رشوه، اختلاس و . . . و حتی سرقت طبیعی است .

اینجا است که حتی مذهب هم نمیتواند کاری انجام دهد، اینجا است که خاصیت عبادات و مقررات دینی هم از بین میرود، دیگر نماز، نهی از منکرات و زشتیها

نمیکند، دیگر روزه دل را صفا نداده جلو حرص و طمع هارا نگرفته محبت به ضعیفان و بیچارگان را نمیآورد. . . و خلاصه اگر در اجتماعی شرافت و فضیلت اصلی کار و وظیفه معرفی نشده و در برنامه تربیتی، خاصیت و آثار انجام وظائف فردی و اجتماعی و دینی شناخته و معرفی نشود، زندگی چنان بی فروغ گشته که با همه زیباییها و رنگ و آبش خسته کننده و ملالت آور است.

صحیح است که برای پیشرفت تعلیم و تربیت، برای سرعت در اجراء مقررات باید تشویق و تهدید در کار باشد، باید کیفیت و پاداش باشد، اما آنچه مقصود ما است این است که در کنار استفاده از این تحریک ارزش ذاتی هر کار و خاصیت مستقیم هر دستور العملی نیز باید شناخته گردد.

کارمندان اداره یا دربان اطای مدتها با رئیس مربوطه کار کرده و هر صبح و شام طبق مقررات اداء مراسم احترام نموده، دست بالا گذاشته و پابزمین کوبیده اما وقتی باو میگویند: آقای رئیس منتقل شده، قراریست از اینجا برود، خوشحال شده پیش خود میگوید: خوب شد از اینجا رفت؟! .

درست همین کارمند یا دربان با رئیس دیگری حتی برای مدت کوتاه تری کار کرده وقتی باو میگویند: قراریست آقای رئیس از اینجا برود، سخت ناراحت شده و تا آنجا که بتواند برای تثبیت و باقیماندن وی کوشش میکند!

این تفاوت از کجا است؟ مقررات اداری که یکنواخت بوده مراسم احترام رئیس که برای این و آن تفاوتی نمیکند، پس این اختلاف عکس العمل برای چیست؟ دقت بیشتر در همین مسأله مورد بحث پاسخ این پرسش را بخوبی روشن میکند در صورت اول مقررات خیلی خشک و در چهارچوبه قانون درست مثل مجسمه بی جانی انجام شده، این کارمند و دربان هرگز بیک لبخند محبت انگیز یا جمله تشکر آمیزی ندیده و نشنیده و چون ارزش اصلی کار را نیز توجه نداشته از انجام این مقررات کوچکترین لذتی نبرده است همواره دست بالا گذاشته و پائی بزمین کوبیده و آقای رئیس هم با این طرز تفکر (خود دوستی فردی) با تبختر کاهلی بدون آنکه ارزش ذاتی این مراسم را بشناسد احترامات تحویل گرفته است.

بدیهی است این فکر و این قیافه که مولود این فکر است هرگز نمیتواند مهر و عاطفه می را تحریک کرده پیوندی ایجاد کند.

اما در صورت دوم پس از گذشت چند روز اظهار تشکری دیده جمله محبت آمیزی شنیده و بدنبال آن آثار ادا و مراسم را شناخته و خود بخود مقررات احترام جان و روان دل‌انگیزی گرفته برای این کار مندا ایجاد لذت کرده و از این لذت بطور جدی خود را موظف شناخته و رئیس را ساز او را احترام و بالاخره کار را بخاطر ارزش و اثر ذاتی آن انجام داده است .

زندگی سراسر؛ و همچنین مراسم عبادت در چهارچو به مقررات خشک ، با همین حساب انجام میگیرد .

عبادت، یکنیم؛ نماز میخوانیم ، روزه میگیریم ، حج میرویم ، اما همه آنها را بفلسفه‌های مادی برگردانده بنتائج و آمدهای فردی آن که تنها برای مزاج و جسم است بیشتر توجه میکنیم، نماز را بعنوان ورزش و روزه را برای صحت مزاج و حج را بچشم گردش و کنفرانس دیده خاصیت‌های معنوی آن را توجه نداریم .

تا روزی که آشنائی ما با مقررات زندگی و بندگی تنها از راه تحریک غرائز و سودجویی و خودخواهی فردی باشد بحکم قوانین روانی این وضع تربیت ثابت بوده و ارزش اساس هر چیز پوشیده مانده مقیاس و ترازوی سنجش ما همان درآمد های فردی خواهد بود .

اما اگر آقای آموزگار و پیش از او پدر و مادر و بعد از او دبیر و استاد و پروفیسور و بالاخره محیط بهنگام آشنا سازند دانش آموز و فرزند بمقررات زندگی در کنار تحریک و تشویق، حس کنجکادی را نیز بیدار کرده ، علم خواهی و روح جوئی وی را هم تحریک کنند تا با مغز و جان زندگی و بندگی آشنا شود تا فردا که یکی از پستهای اجتماعی را اشغال کرد بکم و زیادتی درآمد عنایت نداشته مقیاس خود را خدمت و انجام وظیفه بشناسد .

اگر این اصل در مسائل تربیتی اجتماعی مورد توجه قرار گرفت کودک امروز که فردا آموزگار است یا دبیر ، دکنراست یا مهندس و وزیر است یا وکیل ؛ چون با ارزش اصلی کار آشنا بوده تنها بیاس و وظیفه و خدمت کار میکند نه برای پول و سود شخصی (۱) و بالنتیجه رست بعکس صورت قبلی، در پست شخصی هم

(۱) - حالا تصدیق میفرمائید که معنی این حدیث شریف که میفرماید: **هَنْ اَصْبَحَ**

وَلَمْ يَهْتَمَّ بِمُؤَرِّئِ الْمَسْلَمِينَ فلینس منہم و کسی که صبح کند و بکارهای مسلمانها توجه و اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست ، صد درصد نسبت بتمام افراد جامعه اسلامی است نه تنها کسانی که پستهای اجتماعی در اختیار آنهاست .

برای اجتماع کار میکند، نه برای خود حتی در پست اجتماعی ا.

* * *

در پایان این بحث سر بحثاً باید بگوئیم با توجه بمطالب گذشته ما نمیخواهیم تمام اوضاع روانی و چگونگیهای روح را بیکغریزه خود دوستی برگردانده و دیگر غرائز را تحت الشعاع و یا مولود آن بدانیم.

ما نمیخواهیم به نظریه «فریاد» که همه را بخود دوستی سبک تری «شهوت» برگردانده و ریشه تمام حالات را بیک امر غریزی شهوی میدانند نزدیک شویم.

بلکه منظور از بحثهایی که تا کنون در باره خود دوستی شده؛ کلمه خود را پایه اصلی دانسته و برای آن قبض و بسط شناخته که کوچک و بزرگ شده و شعاع کمتر و بیشتری پیدا میکند، تثبیت و اعتراف به نظریه دقیق و علمی فیلسوف عاقد را اسلامی صدر المتألهین شیرازی است. که در سایه این جمله خلاصه شده است (الذفس فی وحدتها کل القوی) روح و جان یا نفس و خودیت انسان در عین آنکه یکی است خود تمام نیروهای او بوده و با آنکه همه نیروها است یکی است.

بدانمشندان چشم عفو و گذشت و از همه خوانندگان انتظار تذکر و راهنمایی دارم و توفیقات همگان را از خداوند خواستارم.

(بقیه از صفحه ۱۱) کتابخانه معرسه فیضیه قم

در نتیجه همین تحریر و ترغیب بود که مسلمانان قرن دوم و سوم هجری بموازات پیشرفتهائی که در کلیه علوم بدست آوردند، در علم هیأت نیز پیشرفت زیادی بدست آوردند.

در آنروز که در هیچ نقطه روی زمین رصدخانهای وجود نداشت مسلمانان که مشعل دار تمدن و تکامل بودند در اغلب شهرهای ممالک اسلامی رصدخانه مهمی برپا کردند و زیجهائی ترتیب دادند که اگر آن رویه همچنان ادامه داده میشد کلیه تسخیر آسمانها از دست مسلمانان بیرون نمیرفت.